



## بررسی عوامل و روش اصلاح

# انحرافات و ناهنجاریهای کودکان

کودکان و نوجوانان را از نظر رفتار می توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول گروهی هستند که رفتار معمولی و متعارف و متعادل دارند، درشان را می خوانند، با دیگران تراحم ندارند، بد اخلاقی زیادی هم ندارند، و مجموعاً رفتارشان طبیعی است به این کودکان و نوجوانان که اکثریت را تشکیل می دهند افراد متعادل می گویند. در مقابل کودکان هم هستند که پرخاشگر، افسرده، گوشه گیر، خود کم بین و یا پزمرده می باشند و عده ای ممکن است، حتی دست به سرقت بزنند و یا اعمال خلاف دیگری را انجام دهند که به این کودکان و نوجوانان نامتعادل و یا ناهنجار می گویند غالباً اولیاء، معلمان و مسئولین مدارس در مورد چگونگی برخورد با اینگونه دانش آموزان که دارای یک یا چند مشکل تربیتی و اخلاقی هستند دارای مشکل بوده و می پرسند از چه راهی می توان اینگونه مشکلات را حل کرد؟ که مبحث ذیل پاسخ به این سؤال را در بردارد.

### روش های اصلاح رفتارهای ناهنجار چیست؟

معمولاً افراد انتظار دارند که در اینگونه موارد پاسخی به آنها ارائه شده و دستورالعملی در اختیارشان قرار گیرد، که با عمل بدان بلافاصله مشکل حل شود و عده ای معمولاً دوره حل را پیشنهاد می کنند:

- ۱ - تنبیه.
- ۲ - توجه نکردن و رها کردن فرد به حال خود.

در مورد تنبیه فعلاً بحث نمی کنیم چرا که خود جای بحث فراوان دارد اما روی هم رفته باید گفت که تنبیه وسیله مناسبی برای رفع ناهنجاریها نیست ممکن است که کودک یا نوجوان موقتاً به علت ترس از تنبیه، از انجام کار زشتی خودداری کند ولی بعداً به یک صورت شدیدتر و در جای دیگر آن ناهنجاری بروز کند بنابراین تنبیه را نمی توان رویهمرفته به عنوان یک وسیله خیلی خوب معرفی کرد البته گاهی ضرورت پیدا می کند و چاره ای هم نیست آنهم با شرایط خودش. اما باید توجه داشت که رها کردن و بی تفاوت بودن در مقابل

ناهنجاریها هم اصلاً به صلاح نیست، برای اینکه اگر کودک با اینحال رها شود، به بدیها، زشتی ها و ناهنجاریها عادت می کند و بعد یک فرد منحرف و بعضاً خطرناک بار می آید.

### سوال اینست که در مقابل ناهنجاریها و رفتارهای ناشایست کودکان چه باید کرد؟

به نظر من قبل از هر اقدامی برای حل مشکلات ابتدا باید عامل انحراف را بشناسیم و یکی از بهترین راه های معالجه این است که ابتدا درد را بشناسیم و بعد به معالجه آن پردازیم. به نظر اسلام فطرت انسانی برخوبی نهاده شده و اگر عامل منحرف کننده ای در کار نباشد طبعاً انسان خوب تربیت می شود. اصولاً اسلام انحرافات اخلاقی را یک بیماری نفسانی میدانند، چنانکه قرآن می فرماید «فی قلوبهم مرض» در قلب منافقین مرض است قرآن مجاز گویی نکرده و حقیقتاً قلب منافقین را مریض میدانند، و یا در روایات ما حسد به عنوان یک بیماری معرفی شده است و واقعاً هم یک بیماری است. تکبر و خودبزرگ بینی واقعاً یک بیماری است، و همینطور سایر انحرافات اخلاقی. حال اگر نفسی بیمار شد چگونه باید او را معالجه

کرد؟ یک بیمار برای معالجه بیماریش مثلاً به خاطر اینکه تب دارد به دکتر مراجعه می کند. دکتر میداند که تب تنها یک عامل ندارد. دهها عامل ممکن است سبب پیدایش تب بشوند از این جهت یک پزشک حاذق، مورد اعتماد و متدین، ابتدا سعی می کند تا علت تب را بشناسد. آیا تب مالت است؟ آیا بیماری مالاریا است؟ آیا منشاء عفونی دارد؟ اگر عفونی است عفونت در کجاست؟ و... خلاصه اینکه سعی می کند از طریق آزمایش و عکسبرداری و امثال این موارد، عامل درد را تشخیص دهد و سپس به درمان آن پردازد. چرا که اگر بدون تشخیص علت، اقدام به نوشتن نسخه ای بلندبالا بنماید، نه تنها اقدامی در جهت معالجه بیمار صورت نداده بلکه امراض و عوارض جدیدی را ممکن است تولید نماید. اعمال این روش نه تنها در مورد معالجه یک بیماری ظاهری و جسمی مصداق دارد، بلکه در مورد بیماریهای نفسانی و روحانی هم مسئله بدینگونه است. اگر ما بپذیریم که یک نفر متعادل اگر از تعادل خارج شد، او بیمار است. اگر بپذیریم که یک فرد منحرف بیمار است در این صورت باید به دنبال علت این بیماری رفت و در اینجاست که وظیفه مربی مشخص می شود او باید علت بیماری را تشخیص دهد و سپس داروی مناسب را



**\* رفتار مری باید آنچنان صمیمانه باشد که کودک کاملاً مری را دلسوز خود احساس کند و به راحتی بتواند درد دلش را به او بگوید.**

### آیت الله امینی

تجویز بکند، تنبیه هم یک داروست منتهی جای مناسب خودش و داروهای دیگر هم همینطور. داروهایی که برای درمان بیماریهای جسمانی استعمال میشود در صورت اشتباه در تجویز، می تواند اثرات مخربی داشته باشد همینطور روش هایی که برای معالجه بیماریهای روحی و روانی اعمال میشود با توجه به اینکه این بیماریها بسیار ظریفتر و حساسترند نیاز به دقت بیشتری دارند پس اگر موفق به کشف علت یک نابهنجاری گردیم و سپس اقدام به معالجه آن نماییم، در این صورت انشاءالله موفق خواهیم شد.

### با سرقت کودکان و نوجوانان چه کنیم؟

از باب مثال مکرر در سمینارها و جلسات سوال میشود، با کودکان و نوجوانانی که دست به سرقت (در مدارس) می زنند چه کنیم؟

اولاً عرض کنم که بنده اصلاً موافق نیستم که لفظ سرقت در مورد کودکان و نوجوانان به کار رود، برای اینکه، کودک سارق نیست، او آن معنایی را که ما از مالکیت اشیاء درک می کنیم مخصوصاً در دوران طفولیت نمی فهمد، البته در سنین بالاتر این مفاهیم را بهتر و دقیقتر درک می کند. اگر سرفتی از کودکی سرزنند، باید مری به جستجو پرداخته و علت این سرقت را پیدا کند.

نکته مهمی که مری باید در علت یابی بدان توجه کند، این است که، به گونه ای رفتار نماید که کودک نترسد و به آسانی

بتواند حرفش را بزند. معمولاً اگر به کودکان اتهام سرقت زده شود آنها ترسیده و برای تبرئه خود متوسل به دروغ میشوند و خطای جدیدی را بر خطای گذشته خود می افزایند و این امر می تواند عادت زشت کلاه گذاشتن بر سر دیگران را در بزرگسالی باعث شود.

رفتار مری باید آنچنان صمیمانه باشد که کودک کاملاً مری را دلسوز خود احساس کند و به راحتی بتواند درد دلش را به او بگوید.

مری باید مجرم راز و مورد اعتماد باشد و از مطرح کردن مسائل مربوط به کودک در نزد دیگران، که باعث ریختن آبروی کودک میشود جداً خودداری کند، همانگونه که افراد نزد پزشکان مورد اعتماد خود تمام علت های بیماری خود را بدون هیچ نگرانی بیان می نمایند. مری هم باید آنقدر به کودک نزدیک شود و آنقدر اعتماد او را جلب کند که کودک بدون هیچ ترسی، علت واقعی رفتار نابهنجار خود را برای او شرح دهد. باز هم تأکید می کنم که این علت یابی باید بدون سروصدا باشد، یعنی هیچوقت نباید در این مورد سعی کنیم تا از فرد کاملاً اعتراف بگیریم و او را وادار نماییم تا به ما بگوید که دزدی کرده است. اگر ما میدانیم و خود او هم میداند که دزدی کرده است دیگر اصرار ضرورتی ندارد، زیرا نه تنها اعتراف به گناه، خود گناه است بلکه باعث میشود تا کودک نفس خود را خوار و ذلیل کرده آن غفت ظاهری خودش را از بین ببرد. آنوقت بدآموزیهای بسیار دیگری هم

### • به نظر اسلام فطرت

انسانی بر خوبی نهاده شده و اگر عامل منحرف کننده ای در کار نباشد طبعاً انسان خوب تربیت می شود.

ممکن است داشته باشد. ریختن آبروی کودک زشتی عمل را از نظرش محو کرده و آن حیثی که قلب انسان دارد و از بدیها ناراحت می شود نیز بتدریج از میان میرود و زمینه پذیرش انحرافات بزرگتر را فراهم می کند. باید این شرم و حیای ذاتی، که خود او میخواهد، محفوظ و مخفی بماند. انسان طبیعتاً درک می کند که باید زشتی هایش مخفی بماند و برای اصلاح افراد باید به این خصیصه انسانی دقیقاً توجه نمود پس از رعایت این نکته مهم باید علتها را شناسایی کرد.

### علل سرقت کودکان و نوجوانان چیست؟

عوامل و علل مختلفی در سرقت کودکان نقش دارند که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم.

#### ۱ - فقر و تنگدستی شدید

ممکن است فقر، گرسنگی و نیاز عامل سرقت باشد. کودکی که در منزل چیزی برای خوردن صبحانه نداشته و گرسنه به مدرسه آمده است، دیدن بیسکویت در کیف دانش آموزان دیگر ممکن است او را وسوسه کرده تا برای رفع گرسنگی خود آنرا برداشته و مخفیانه بخورد. یا به دلیل نداشتن دفتر و خود کار اقدام به برداشتن دفتر و خود کار از کیف همکلاسی خود بنماید. بهر حال اینجاست که ممکن است فقر و نداری عامل دزدی کودک شود و در همه جا چنین عاملی می تواند زمینه دزدی را فراهم نماید. برخورد صحیح، در این گونه موارد این است که خانواده را شناسایی کنیم و ببینیم آیا علت وجود فقر است، یا سهل انگاری خانواده، و عدم توجه دقیق آنها به مسأله صبحانه و دفتر و مداد... باعث ایجاد احساس نیاز در کودک و انجام عمل

دزدی شده است. اگر موضوع بدینگونه باشد باید خانواده را به مسئولیت خود آشنا کرد. تا نیازهای کودک را تأمین نمایند، اگر واقعاً فقیر هستند باید کمکی به آنها بشود. اگر کار ندارند باید سعی شود تا کاری برایشان پیدا شود. اگر علت فقر بیماری اولیاء است نسبت به درمان آن اقدام شود، بهرحال باید برای حل مشکل اقدامی به عمل آوریم. خواهید گفت این کار مدرسه نیست که به دنبال حل این مسائل برود. ولی مسئولیت یک مسلمان که هست و باید به عنوان یک مسلمان کمک کنیم تا مشکل آنها حل شود. حال اگر نتوانستیم باید تا آنجا که ممکن است از طریق مدرسه مشکل لباس، دفتر و کاغذ آنها را حل کرد و اگر واقعاً هم گرسنه است با دادن مختصر بیسکویت و یا مواد غذایی دیگر گرسنگی اش را رفع نمود. خلاصه باید عامل دزدی برطرف شود.

وقتی که عامل برطرف شد، آنوقت باید با کودک صحبت کرد و در نهایت محبت به او فهماند که درست است که انسان گاهی احتیاج دارد ولی این دلیل نمی شود که به مال مردم تجاوز کند، این کار گناه است، زشت است، حرام است، باعث ریختن آبروی انسان می شود. و خلاصه اینکه توجیهش نماید، البته اگر مدرسه بتواند تربیتی بدهد که کودک یا نوجوان با توجه به توانایی اش در هفته یا روزهای تعطیل و یا در مدرسه کاری انجام دهد که با درآمد آن نیازهایش را مرتفع نماید بهتر است، البته می دانم که این امور مشکل است و به زمان نیاز دارد.

بعد از اینکه نیاز کودک برطرف شد لازم است که به او بگونه ای اخطار نمود که ادامه اینکار ممکن است زمینه تبیبه وی را فراهم

## \* مربی باید محرم راز و مورد اعتماد باشد و از مطرح کردن مسائل مربوط به کودک در نزد دیگران که باعث ریختن آبروی کودک می شود جداً خودداری کند.

آورد و هیچ اشکالی ندارد که بعد از بیدار کردن فطرتش و رفع نیاز، اگر باز هم اقدام به دزدی کرد، او را تنبیه نمایم، البته باید ارزیابی کرد تا تنبیه چگونه باشد بدنی یا غیر بدنی.

### ۲- جبران محبت

ممکن است عامل دزدی فقر صوری باشد بدین معنا که ممکن است شخصی که دست به سرقت زده گرسنه نباشد و قلم و کاغذ هم داشته باشد اما دوستش او را دعوت به بستنی کرده و یا چند بار برایش ساندویچ یا نوشابه ای خریده و یا هدیه ای از دوستش دریافت کرده و حالا او می خواهد محبت دوستش را جبران کند (طبعاً انسان دلش می خواهد که احسانی را که به او می شود جبران کند) وقتی چنین مواردی پیش بیاید کودک یا نوجوان می خواهد به اصطلاح آبرویش در پیش رفقایش محفوظ بماند و شخصیتش منکوب نشود. در این صورت ممکن است اشتباه کرده و دست به دزدی بزند تا این مشکل خود را حل کند.

اگر علت این باشد باید به خاتمه آنها رفت و به اولیاء آنها این مسأله را تفهیم کرد. که اگر چه آنها کلیه نیازهای فرزندشان را از قلم، کتاب، لباس و حتی موارد خوراکی

تأمین کرده اند، لازمست که مقداری پول توجیبی هم به فرزند خود بدهند تا در اینگونه موارد به میل خود خرج کند. اگر می خواهد خدمت دوستش را جبران کند برایش امکان داشته باشد، اگر می خواهد برای معلمش هدیه ای بخرد، بتواند. خلاصه اینکه خانواده می توانند از پاره ای از مخارج دیگری که برای کودکش می کند کمی کاسته و این مشکل را حل نمایند، تا کودک ناچار نشود برای حفظ غرور و آبروی خود در پیش دوستانش اقدام به دزدی نماید. وقتی این مشکل در حد متعارف حل شد، آنوقت باید به کودک فهماند که درست است که تو می خواهی در نزد دوستانت آبرویت حفظ شود و به آنها خدمت کنی، اما باید بدانی که سرقت خیلی بد است و نفس انسانی را پست می کند و آبروی آدم می ریزد، تومی خواهی آبرویت پیش دوستانت حفظ شود اما دزدی باعث میشود که آبرویت پیش همه از جمله دوستانت بریزد و با زبان ملایم و دوستانه باید به او فهماند که اگر مشکلی دارد با پدر و مادرش در میان بگذارد. تا آنها هم در حد توان به رفع آن بپردازند.

### ۳- تقلید

گاهی علت دزدی دانش آموز تقلید از پدر و مادر و اعضای خانواده و یا دوستان می باشد. مثلاً کودک می بیند که مادرش بدون اجازه از پدر و بطور مخفیانه از جیب او پول برمیدارد. یا برادر بزرگش بدون اجازه مادرش از یخچال شیرینی برداشته و در گوشه ای مخفیانه می خورد. با توجه به سنین کودکی و قدرت شدید تقلید، کودک هم سعی می کند تا تقلید کرده و خود را آزمایش کند. و اینکه بگونه ای مبادرت به این عمل نماید که مثلاً مادر یا دوستش نفهمند.

اگر علت این موارد بود، باید با الگوی رفتاری غلطی که کودک از آن تقلید می کند

• داروهایی که برای درمان بیماریهای جسمانی استعمال می شود در صورت اشتباه در تجویز می تواند اثرات مخربی داشته باشد، همینطور روش هایی که برای معالجه بیماریهای روحی و روانی اعمال می شود، با توجه به اینکه این بیماریها بسیار ظریفتر و حساسترند، نیاز به دقت بیشتری دارند.

مثل پدر، مادر و یا دوستان صحبت کرد و از آنها خواست به خاطر رضای خدا و آینده فرزندان و دوستانشان دست از اینکار بردارند و باعث نشوند که این عمل بصورت عادت در کودکان و دوستانشان درآید. سپس باید با کودک صحبت کرد و به او فهماند که نباید از کارهای بد تقلید کند، حتی اگر کار ناشایست را پدر یا مادرش نیز انجام دهند. این کار، کاربیدی است که باعث سبک شدن انسان و از بین رفتن آبروی او می شود و او هرگز نباید دست به چنین اعمالی بزند. البته باید تا حد امکان اینکار دلسوزانه صورت گیرد تا بهتر روی کودک اثر بگذارد.

#### ۴ - حسادت

گاهی انگیزه دزدی حسادت است مثلاً دانش آموزی ممکن است دائماً مورد توجه و احترام مدرسه قرار گیرد، بگونه ای که زمینه های ایجاد حسادت را در فرد یا افرادی نسبت به آن دانش آموز فراهم می آورد در این صورت کودک می تواند برای ضربه زدن به این شخص و جلب توجه دیگران نسبت به خود ناراحت کردن او، وسایلی را بدزد و در اینگونه موارد باید عامل را شناخت.

البته گاهی دانش آموزان خود زمینه حسادت را در همکلاسی هایشان ایجاد می کنند مثلاً ممکن است دانش آموزی دائماً ماشین، خانه، وسایل زندگی، لباس شیک و... را به رخ این و آن بکشد و باعث ایجاد حسادت در تعدادی از همکلاس هایش بشود. و آنها هم برای ناراحت کردن او دست به دزدی وسایل او بزنند.

در این صورت باید به کودکان فهماند که اگر چیزی دارند به رخ بکشد دیگر نکشند. و با نصیحت، زمینه های ایجاد اینگونه

• تنبیه وسیله مناسبی برای رفع ناهنجاریها نیست. ممکن است که کودک یا نوجوان موقتاً بعلت ترس از تنبیه از انجام کارزشتی خودداری کند ولی بعداً به یک صورت شدیدتر و درجای دیگر آن نابهنجاری بروز کند.

حسادت ها را از میان بردارند و بعد از زدودن عامل حسادت، باید با فردی که اقدام به دزدی کرده است صحبت نمود می توان به او فهماند که اگر درس بخواند و بیشتر تلاش کند می تواند مورد علاقه و احترام همه قرار گیرد و با درآینده او هم درآمد خوبی داشته باشد و همچنین باید پیرامون مضرات دزدی با او صحبت کرد.

#### ۵ - انتقام

گاهی دانش آموزی از سوی دانش آموز دیگر و یا حتی پدر و مادر مورد ظلم و تبعیض واقع میشود و چون زوروش برای گرفتن انتقام به آنها نمیرسد. سعی می کند با برداشتن وسایل آنها، و ناراحت کردنشان از آنها انتقام بگیرد. گاهی پیش می آید که پدر و مادر نسبت به کودکان در منزل تبعیض قائل می شوند مثلاً برای یکی از فرزندان همه چیز را تهیه کرده و به دیگری توجهی ندارند و با یکی بیشتر محبت کرده و به دیگری کم توجهند، در اینصورت ممکن است کودک به دلیل اینکه زوروش به پدرش نمی رسد، برای گرفتن انتقام، وسایل پدرش را بدون اجازه او برداشته بدینوسیله از او انتقام بگیرد. خلاصه اینکه این عامل ممکن است یکی از انگیزه های سرقت در کودکان و نوجوانان باشد. در اینصورت باید علت را

برطرف کرد و به کودک فهماند، که اینگونه انتقام گرفتن نه تنها باعث ریختن آبروی او می شود بلکه ممکن است او را در آینده به یک سارق تمام عیار تبدیل کند، البته در نحوه بیان و نصیحت کردن باید توجه کامل نمود.

#### ۶ - آزمایش خود

گاهی علت سرقت به خاطر این است که کودک می خواهد قدرت خودش را امتحان کند و به اصطلاح ببیند که تا چه حد دل و جرأت دارد. ما بزرگترها، شاید دقیقاً توجه نکنیم که کودکان اینگونه اند، آنها عالم دیگری دارند، طرز فکرشان فرق می کند. گاهی کودک می خواهد جرأت خودش را آزمایش کند. و به اینکه چه می شود توجهی ندارد. حتی گاهی کودکان را از چیزی منع می کنند (مثلاً بازی با کبریت) و آنها در خفا خود به آزمایش پرداخته حوادثی را هم پدید می آورند. بهرحال این مسأله قابل توجهی است که گاهی علت سرقت اظهار جرأت و قدرت است. وقتی علت سرقت این بود باید به کودک شخصیت داده و راه های درستی را برای اظهار شخصیت به او نشان داد، و از معایب سرقت برای او صحبت نمود.

البته عوامل سرقت بیشتر از اینهاست، هدف از این بحث این بود که راه اصلی برای مقابله با ناهنجاریها تا حدودی روشن شود. بعد از پیدا کردن عامل اصلی موفقیت در اصلاح به امید خدا بسیار زیاد است.

امید دارم که خداوند متعال به همه شما و ما توفیق بدهد که در این مقطع حساس اسلام به فریاد این اطفال و کودکان معصوم و مظلوم برسیم و مشکلات آنها را با مهربانی حل کنیم.

\* ریختن آبروی کودک زشتی عمل را از نظرش محو کرده و آن حیائی که قلب انسان دارد و از بدهیها ناراحت می شود نیز به تدریج از میان می رود و زمینه پذیرش انحرافات بزرگتر را فراهم می کند.